

شکریہ منوی معنو

مولانا جلال الدین محمد مولوی



خوشنویس

اسمعیل شہزاد و فرزند کریم

مقدمہ

استاد بہاء الدین خرمشاہ



سرشناسه: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق.
Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, ۱۲۷۳-۱۲۰۷

عنوان قرارداد: مثنوی، برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: گزیده مثنوی معنوی / مولانا جلال الدین محمد مولوی؛

مقدمه بهاء الدین خرمشاهی؛

خوشنویسی اسماعیل نژاد فرد لرستانی.

مشخصات نشر: تهران: کتاب آبان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۴۳-۵-۶۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۷ ق.

موضوع: Persian poetry ۱۳--th century

شناسه افزوده: خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۲۴-، مقدمه نویس

شناسه افزوده: نژاد فرد لرستانی، اسماعیل، ۱۳۳۶-، خوشنویس

رده بندی کنگره: PIR ۵۲۹۹/۱۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۸۳۱/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۷۹۵۹۳

گزیده مثنوی معنوی

مقدمه: بهاء الدین خرمشاهی

خط: اسماعیل نژاد فرد لرستانی، خوشنویس، رضوانه افراسیابی

میسیناتور: بهزاد بزرگی، مدیبا: مریم عسرفانی

طراحی جلد: سید محمد حمید موسی برابری

طراحی صفحات: آتیه طراحی آبان - میسینا مصطفی

بازخوانی متن فارسی: حسن ساسانی، ترجمه متن انگلیسی: آرتور جان اربری

اسکن: منیر آینه کویا، لیتوگرافی: جامع هنر

چاپ: رنگ پنجم، صفائی: راد (فائمی)

چاپ اول: ۱۳۹۵، شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۴۳-۵-۶۸



اشارات کتاب آبان

خیابان انقلاب، خیابان قزوینی، کوچه داریان، پلاک ۲، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۱۰

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۱۲، فکس: ۰۲۱-۶۶۴۰۱۶۴۳

www.abanbook.net e-mail: info@abanbook.net

فهرست

پیشگفتا

۱۳	پیشگفتا	۳۹	پیغام شاه پنهان مرد وزیر را
۳۰	حکایت عاشق شدن پادشاه به کزینک	۳۹	بیان دوازده سبط از نصارا
۳۰	خاطر شدن عجز حکیمان از صاحب کزینک روی آوردن پادشاه به درگاه خدا	۴۰	تخلیط وزیر در احکام خیمیل
۳۱	از خداوند ولی التوفیق درخواست درین باب همه حالها و بیان کردن غایت	۴۰	در بیان آنکه این اختلاف و صورت و شس است فی حقیقت راه
۳۱	ملاقات پادشاه با آن کی که در خوشنود	۴۱	بیان خسارت وزیر دین مکر
۳۱	بردن پادشاه آن حبیب ابر بر سیمار با عار و راسخ	۴۲	مکر دیگر تخفین وزیر در فساد قوم
۳۲	خلوت طبعیدن آن کی از پادشاه جفت یافتن هیچ کسیر	۴۲	دفع کفین وزیر میدان را
۳۲	در یافتن آن کی بیخ را و عرض کردن بیخ او را پیش پادشاه	۴۲	مکر کردن میدان که خلوت انگشتن
۳۲	فرستادن پادشاه رسولان به سهر قضا و دردن رگر	۴۳	جواب کفین وزیر که خلوت نمی کشتم
۳۴	بیان آنکه کشتن زهر دادن مرد زگر با شارت لای و دین به پوی نفس	۴۳	اعتراف میدان دست وزیر
۳۵	حکایت مرد باطن طوطی و دین بخیرین طوطی در دکان	۴۴	نومید کردن به میدان از دفع خلوت
۳۶	داستان آن پادشاه و جود که نصرا بیان می کشت از بهر تعصب	۴۴	ولی عهد ماضی وزیر بر یک جاده
۳۷	آموختن وزیر مکر پادشاه را	۴۴	کشتن وزیر خوشین را در خلوت
۳۷	تلبیس وزیر بانصارا	۴۴	طلب کردن آنست صبی علیه السلام از امر اهل میدان که نام است
۳۷	قبول کردن نصارا مکر وزیر را	۴۵	مناعت با امر او ولی عهدی
۳۷	مستأبت کردن نصارا وزیر را	۴۶	گر ماندن آن مرد کی که نام محمد علیه السلام را به نوح خواند
۳۸	قصه دیدن خلیفه سیلی	۴۶	قصه باد که در عهد نبوه علیه السلام قوم حاد را پاک کرد
۳۹	بیان عهد وزیر	۴۶	قصه آدم علیه السلام پسین قضا نظر او را از ملاقات میریج نبی ترک تاویل
۳۹	فهم کردن عاقلان نصارا مکر وزیر را	۴۷	تفسیر جفا من جهاد الاصفهالی جهاد الکبر

- ۴۷ اضافت کردن آدم آن لکت از بخوشین که در باطن و اضافت کردن
- ۴۸ تفسیر و توطئه آنجا که نشستم
- ۴۸ قصه بازگشت که طوطی بپس او و او را پیغام داد به طوطیان هندوستان
- ۴۹ صفت از خطی و عقول ای
- ۴۹ دیدن خواب طوطیان هندوستان و در دشت پیغام رسانیدن از آن طوطی
- ۴۹ بازگشت بازگشت که طوطی پنج دیدار طوطیان هندوستان
- ۵۰ شنیدن آن طوطی حرکت آن طوطیان مردان آن طوطی قدس نوحه
- ۵۲ تفسیر قول حکیم
- ۵۳ رجوع به حکایت خواهر بر
- ۵۳ برون آمدن مرد و جوطوطی و زعفران و این طوطی
- ۵۴ و در آن مردن طوطی و جوطوطی و پریدن
- ۵۴ مغفرت تعظیم حق و کثرت نای شدن
- ۵۰ تفسیر اسامی سالکان
- ۵۵ در بیان این حدیث که این بزرگوار فی آیات و بر کلمات الهی است
- ۵۷ نالیدن توان خواندن چون برای پیغام جوی السلام می رسد که جماعت
- ۵۸ تفسیر و دعای آن روز شنبه که بر روز بر سر بازاری می کنند که
- ۵۸ قصه خلیفه که در آن زمان خود را حاکم عالی گذاشته بود و نظیر خود داشت
- ۵۸ قصه اعرابی در پیش و جوی زن با او به سبقت در پیش
- ۵۹ مغرور شدن مریدان محتاج به مدح میان مردم و ایشان را هیچ چشمه
- ۵۹ در بیان آن که مادران که فریادی در معنی مرقد اقطاع بصدق بیند که
- ۵۹ مبر فرمودن اعرابی زن خود را و فضیلت مبر و خبر بیان کردن بازن
- ۶۰ نصیحت کردن زن مرثوی را که سخن افزون از قدم و از مقام خود گویم
- ۶۱ نصیحت کردن مرد مرزن را که در قیام بر بخاری سنگ و در کافری بر
- ۶۱ در بیان آنکه جنید هر کسی از آنجا که وی است هر کسی از چنبره
- ۶۲ مراعات کردن آن شهر را و استغفار کردن از گفته خویش
- ۶۳ در بیان این خبر که آن زن نفعی را عاقل و پهلوان بجای
- ۶۳ تسکین کردن مرد خود را با آنچه آن زن بود از طبعیست آن
- ۶۳ شخص با جوی عرب و جفت او
- ۶۴ دل نمادن عرب بر آن زن و سرخوش کردن خود که در این تسکین
- ۶۵ تیسین کردن آن زن و طریق طلب دزدی که خدای خود را قبول کردن او
- ۶۵ دیر بردن عرب بر وی آب باران از میان بادیه سوی بغداد و بزرگ خلیفه بر
- ۶۵ در دشت و رفتن آن عرب بر وی آب باران او و نمادن بروی از غایت
- ۶۶ در بیان آنکه چنانکه که عاشق کرم است عاشق کیم کیم کیم هم عاشق
- ۶۶ فرق میان آنکه در پیش است به خدا و آنکه در میان آنکه در پیش
- ۶۷ پیش آمدن نصیبان در میان خلیفه از هر کلام اعرابی پذیرفتن و دیدار او را
- ۶۷ در بیان آنکه عاشق دنیا بر مثال عاشق میواری است که بر او تاب آفتاب
- ۶۷ شکل عرب از آنیت فاضل و آنکه از آن سرفراز و فاسق الدرة
- ۶۸ سپردن عرب دیر را یعنی بسوزان به خلا مان خلیفه
- ۶۸ حکایت آن که وی و کشتی بیان
- ۶۹ قبول کردن جسد دیر و خلاصه
- ۷۰ وصیت کردن رسول صلاه و نماز و هر کسی بر نوع
- ۷۱ کبودی دن فرزندی بر شاکه صوت میر و ستماء و جیب خیم سوزن
- ۷۲ قصه آن که در باری کوفت از درون گفت یک گفت منم گفت چون
- ۷۲ صفت توحید
- ۷۳ مرد شدن کاتب حق بیست و یک بر تو و جوی برادر و آن آیت پیش
- ۷۴ به عیادت رفتن کبر بر میاید و بخور خویش
- ۷۵ قصه مری کردن و میان و چینیان و هم نقاشی و صورتگری
- ۷۶ خداوند متین خصم در روی امیر المؤمنین علی علیه السلام و انداختن

۷۷	سؤال کردن آن کافران امیرالمؤمنین علیه السلام که برچون می مغلطه شدی	۱۰۲	وایت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن بیمار را و دعا آموزانیدنش
۷۷	جواب گفتن امیرالمؤمنین که پس با کندن شیراز دست چو بود در آن حالت	۱۰۳	تقصه ساقان مسجد سراسر سخن ایشان
۷۹	گفت امیرالمؤمنین علیه السلام با قرین خود که چون خداوند حق در	۱۰۳	فریضه ساقان پیغمبر را تا مسجد شراش برند
۷۹	فرد سخن صوفیان پیغمبر مسافر حاجت سماع	۱۰۴	اندیشیدن یکی از صحابه با نگار که رسول چه پراستای می کند
۸۱	علامت کردن مردم شخصی که مادرش را کشت بهمت	۱۰۵	تقصه آن شخص که اشتر شاله خود می جست می پرسید
۸۲	کلنج انداختن تشنه از سردیوار در جوی آب	۱۰۵	متردد شدن در میان مذبه های مخالف بیرون شو و شخص یافتن
۸۳	آفت تاخیر خیرات بر فردا	۱۰۶	امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شری که در وی است
۸۶	امتحان کردن خوابه لقمان بر یکی لقمان را	۱۰۶	شرح فایده حکایت آن شخص شتر جوینده
۸۷	ظاهر شدن فضل و کبر چهار پیشه همان کنندگان	۱۰۷	بیان آنکه در هر نفسی فتنه مسجد ضرار است
۸۸	تتمه حدیث آن چشم بر آن غلام خاص	۱۰۷	حکایت هندو که با مادر خود بجنگ می کرد بر کار می و خبر نداشت که او هم
۸۹	انکار غرضی بر درایت آن امیر موی تا دم	۱۰۸	بیان حال خود پرستان و ناگهان در نعمت خود دنیا و اولی علم اسلام
۹۱	انکار کردن موسی علیه السلام بر نباجات شبان	۱۰۸	شکایت گفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله از بخور باده و جواب گفتن حبیب اودا
۹۰	عقاب کردن حق تعالی با موسی علیه السلام از بران شبان	۱۰۹	تقصه جوی آن کوه که کپش جنازه پدر خویش نوش می کرد
	وحی آمدن موسی علیه السلام در هزاران شبان	۱۱۰	کرامات ابراهیم احمس بر لب دریا
۹۳	پرسیدن موسی علیه السلام از حق تعالی سر غلبه طالبان	۱۱۱	آرزو شدن عارف بر نو غیب بین
۹۴	رنجاندن امیری خفته ای که مادر در دماغش فتنه بود	۱۱۲	طعن زدن یک از مخالفین بر کفین میر شیخ اودا
۹۶	تتمه حکایت خرس آن آنکه که بر وفای او اعتماد کرده بود	۱۱۳	بقیه قصه ابراهیم احمس در میان
۹۶	تتمه استماع آن ضرر بر تنق خرس	۱۱۳	سازفت چهار کس حبت که هر یکی بدینا یک فتنه کرده بود آن را
۹۷	رفیق مصطفی علیه السلام بعبادت صحابی و بیان فایده عبادت	۱۱۴	بیان آنکه خطای جهان بهتر از صواب بگانه گان است نزد محبوب
۹۷	وحی کردن حق تعالی بر موسی علیه السلام که چرا عبادت من نیامدی	۱۱۴	امر حق تعالی بر موسی علیه السلام که مراد دانی خوان که بدان آن که نگرددای
۹۷	رجعت بقصه مرض عیادت پیغمبر صلی الله علیه و آله	۱۱۵	بیان آنکه اندک گفتن نیازمند عین بنیک گفتن حق است
۹۷	دشمن پیغمبر صلی الله علیه و آله که سب بخوری آن شخص گستاخی	۱۱۶	فریضه و سنایی شهری اودا دعوت خواندن بلا و احوال بسیار
۹۹	خواندن محبت خراب افتاده را به زندان	۱۱۷	تقصه ابل سباده ها می کردن گفت ایشان را
۹۹	تتمه نصیحت رسول صلی الله علیه و آله بیمار را	۱۱۷	جمع آمدن آل آفت بر صبا می و موسی علیه السلام جهت طلب ثنا

- باقی قصه ایل سبا ۱۱۹
- بقیه داستان دوشن خواجه به دعوت و سیالی سوی دیه ۱۱۹
- روان شدن خواجه به سوی ده ۱۱۹
- رفتن خواجه و خوش به سوی ده ۱۲۰
- رسیدن خواجه و خوش به ده نادیده بهشت آلوده و سیالی ایشان ۱۲۱
- افتادن شغال در غم رنگ و گریستن شدن دوی طادوسی کردن میان شغالان ۱۲۴
- چرب کردن دلا فی لب بلبت خود را به باد به پست تند و بیرون ۱۲۵
- قصه نداشت مارت و دلیری ایشان بر آسمان حق تعالی ۱۲۵
- قصه خوابیدن فرعون آن موبه به سلام او و تارک اندیشیدن ۱۲۶
- بریدن خواندن بنی اسرائیل ابراهیم و خدیجه و سوی برت ۱۲۶
- حکایت ۱۲۶
- باگشتن فرعون از میدان به سرشاد به یغی بنی اسرائیل از زمانشان ۱۲۷
- جمع آمدن مسلمانان به مادر موسی و دعا کردن مادر موسی علیه السلام ۷
- و صیت کردن عمران جنت ابد از مجامعت که مرا ندیده باشی ۱۲۷
- تشبیه کردن فرعون از آن بانگ ۱۲۷
- پیداشدن ساره موسی علیه السلام بر آسمان غریبه چنان در میدان ۱۲۷
- خواندن فرعون نمان نوزاده را سوی میدان به جهت مکر ۱۲۸
- پیدا آمدن موسی آمدن جوانان به خانه عمران و موسی آمدن به مادر موسی ۱۲۸
- موسی آمدن به مادر موسی که موسی را در آب بکن ۱۲۹
- تشبیه کردن تران حمید به صهی موسی و وفات مصطفی علیه السلام را ۱۲۹
- اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل ۱۳۰
- حکایت آن شخص که در عهد داود علیه السلام شب روز دغای کرد ۱۳۲
- شال به خوردن آدمی به و غم تغیر خلق در غمت شیرین بزی و ۱۳۳
- عقول خلق متفاوت است در اهل غایت نزد معتزله است و ۱۳۴
- در چشم افکندن کودکان استهسار ۱۳۴
- بجو شدن استهسار به دم ۱۳۴
- در جاذبه خواب قتل شدن ساد و نالیدن او از دم زنجیری ۱۳۴
- خلاص یافتن کودکان از کتب برین مکر ۱۳۵
- رفتن مادران کودکان به عیادت استهسار ۱۳۵
- در بیان انقضای روح را چون لباسی است این سبب است روح ۱۳۵
- کرامات شیخ طبع و ذیل یافتن او به دوست ۱۳۵
- جنگ مکر کردن شیخی بر مکر فرزندان خویش ۱۳۶
- عذر گفتن شیخ به ناکامیت بر مکر فرزندان خود ۱۳۶
- قصه خواندن شیخ ضرر صفت او در دو دنیا شدن و فت قرات ۱۳۷
- صبر کردن نعمان چون بدید که داود علیه السلام حلقه های ساخت از سوزال ۱۳۷
- بقیه حکایت ناینا و صفت ۱۳۸
- گر خنجر صبی علیه السلام چمن از کوه از احقان ۱۳۸
- حیات خدیل در تهر پشاش انداختن آنس از من و من ۱۳۹
- استهسار و نمان به نام باطیور ۱۳۹
- و موسی آمدن از سوی بیرون ۱۴۰
- قانع شدن آن طالب به پیغمبر با آن ۱۴۰
- جواب خود کس مکت ۱۴۰
- تخل شدن خود پیش مکت به سبب فرود شدن در آن نه عده ۱۴۱
- خبر کردن خود کس از مکر خواجه ۱۴۱
- دیدن آن شخص به سوی موسی به نمان چون از خوس خبر مکر خود شنید ۱۴۲
- دعا کردن موسی آن شخص آتاب ایمان او و داند دنیا ۱۴۲
- اجابت کردن حق تعالی عای موسی علیه السلام را ۱۴۲
- در آمدن حمزه و موسی الله عز و جل بخت بی زده ۱۴۲

۱۴۳	جواب حمزه حریق
۱۴۳	فرق آنکه خبری بشال تقلید میان دین است یا غیر
۱۴۵	تأسی حکایت آن عاشق که او را سر کعبه رفت و باقی بچل خود
۱۴۵	قصه خیانت کردن عاشق به بانگ زدن معشوق بر وی
۱۴۶	غرض از بیع و بیخر کردن خدا را
۱۴۷	عذر خوشتن آن عاشق از گناه خویش پس روی پوش محرم کردن
۱۴۷	زک کردن مشوقه عذر عاشق از توبیس او در روی او مالیدن
۱۴۸	گفتن آن جهود علی علیه السلام که اگر احماد داری بر خاکی حق را
۱۴۹	شرح ایضا انوینون اخوه، خلاصه ایست که حاصل اتحاد دو
۱۴۹	کرکات دور شیخ عبدالله عرب قدس سره
۱۵۰	سبب هجرت ابراهیم رحمت الله علیه از مکه به اسما
۱۵۱	باقی قصه ابراهیم رحمت الله علیه
۱۵۱	نسل قاضی شدن آدمی دنیا و حرص او طلب و غفلت از دولت
۱۵۱	قصه صوفی که در میان گلستان سربازان قرار گرفت بود و یارانش گفتند سر
۱۵۳	در بیان آنکه حصول علم و ادب جامه که بر آن نهیغت است و
۱۵۴	چالش عقل نفس چون تنازع نموند با ماده میل نموند سوی قره
۱۵۴	حکایت آن فقیه بادشاگرد که بر او بود ستایش بانگ می زد که
۱۵۵	نیضت دنیا بل نیاز باشد باطل علی فانی خود را نمودن در فنا
۱۵۶	بیان آنکه عارف افغانی است از نوعی که نیست عذری بلی لطیفی و
۱۵۶	حکایت آن صاحب کرامت ناموس شکر محمد روحی که در دوی اندوه و غم
۱۵۸	در یافتن طیبیان نافی امراض بر دل اکسیامای مرید و یکانه سخن
۱۵۸	مرده دادن باین مردان از آنجهنم ترخان پیش از سالها نشان صورت
۱۵۸	شنیدن شیخ ابوالحسن ترخان فرودان باین مردان از بوداده احوال و
۱۵۹	فقه آنکه کسی با کسی شورت می گرفت شورت با یکی دیگر که
۱۵۹	ایرکردن رسول علیه الصلوٰه والسلام جوان پویی را بر سر ریاضی که در آن
۱۶۰	اقتراف کردن متخی بر رسول علیه الصلوٰه والسلام برای ایر کردن آن پویی
۱۶۱	جواب نقی مصطفی علیه الصلوٰه والسلام چه عرض کند را
۱۶۲	علامت عالی مقام علامت نیم عالم فرد تمام نسیم هر دو علامت
۱۶۲	قصه آن نگهبان رساندن آن سحابی کی حال کی نیم عالم آن
۱۶۲	سر خواندن وضو کنندۀ او را و وضو را
۱۶۳	شخصی وقت دستگیری گفت اللهم از منی راه بخیزد بجای آنکه اللهم
۱۶۳	قصه آن رخ کوته که دوست کرد که برکشید شبانی مجروح دارک
۱۶۴	چاره اندیشیدن آن ماهی نسیم عالم خود را مرده کردن
۱۶۴	بیان آنکه عهد کردن بموت گفت که قدری مذموم هیچ وفا نمی دارد که و نو
۱۶۵	بیان آنکه علامت رویرانی است جمیعت در پر کشیدن است و درست
۱۶۶	قصه آن زن که فضل او بر سر نهادن خرید و نظرافان بود و از می
۱۶۷	نزاحت ایران عرب با مصطفی علیه الصلوٰه والسلام که ملک امتیاست
۱۶۸	در بیان آنکه شمای قدرت حق برسد که پشت و روز حکایت
۱۶۸	دی که در این جهان اسلام کای موسی من که خاتم عالمی ترا
۱۶۹	ختم کردن پا با چشم دهتا شکستن شیطان مغلوب علیه اواز
۱۷۰	حکایت آن پادشاه تازه که پادشاه بنام خود بود و نیزه
۱۷۰	عرس آوردن پادشاه فرزند خود را از خود
۱۷۱	اختیار کردن پادشاه دختر دوش نهای از جهت سپهر اقتراض
۱۷۲	ستجاب شدن دعای پادشاه در خواست پیش از جادوی کاظمی
۱۷۲	در بیان آنکه شکر آوده آدمی چپاست خلیفه خدمت پدرش آدم صحنی
۱۷۳	بیان آنکه عقل جزوی تابگویش نبیند و باقی عقلا و لیا و انبیاست
۱۷۴	بیان آنکه آیا نیاید انشی انشوا لا تشهدون بین یومی الله و رسوله
۱۷۵	مردی بر کفندی می افت نشستن فکر و تسلیم راست بودن گرفت هوری

- ۱۷۶ نمودن جبرئیل علیه السلام خود را به صلیبی که بر او آید
- ۱۷۸ در بیان آنکه لطف حق با کس است و هر حق با کس است
- ۱۷۹ حکایت آن اعرابی که سگ را از کشتی می برد و انسان او پرنیان بود و بر
- ۱۷۹ قصه آن حکیم که دیدگاه وی را که بر زیبایی خود را می کند به متعارف
- ۱۸۰ جواب گفتن ملاکوس آن سال
- ۱۸۰ بیان آنکه نیکو را در یکبار و مال دنیا چون پای ملاکوس حدوی جان
- ۱۸۱ در وصف آن بی خودان که از شر خود و پیروان شده اند که غالی اند
- ۱۸۲ مناجات
- ۱۸۳ قال یحیی علیه السلام ارجعوا عرصة فی قوم فتمنعوا عابدا
- ۱۸۳ قصه مجوس شدن آن آیه که در آخر قرآن و طعن بر آن
- ۱۸۳ بقیه قصه آیه و آخر قرآن
- ۱۸۳ قصه آن شخص که دعوی نبیگری می کرد و گفتندش چه خود را می بود
- ۱۸۰ در بیان آن که مرد بیکار چون ممکن شود در بیکاری اثر دولت
- ۱۸۵ مناجات
- ۱۸۶ پرسیدن پادشاه از آن مدعی نبوت که آنکه رسول را اینست باشد و ثابت
- ۱۸۶ داستان آن عاشق که به عشق خود بی شرمه نشناود و فانی خود را
- ۱۸۷ یکی پرسید از علی حادی که اگر در نماز کسی بگوید آواز او کند و
- ۱۸۷ نمرودی در آمد به خدمت شیخ و از این شیخ پرسید که می خواهم بکلیه
- ۱۸۸ قصه اهل طبرستان که در میان بر درویشان که در راه کاسی غلب
- ۱۹۰ بیان آنکه عطای حق و قدرت و موقوف قابلیت نیست چون در صفتان
- ۱۹۰ در ابتدای خلقت جمیع آدم علیه السلام که جبرئیل علیه السلام آمد
- ۱۹۱ فرستادن میکائیل علیه السلام به قیض حنظل خاک از زمین جهت ترکیب
- ۱۹۲ قصه قوم نوح علیه السلام میان بران آن است که تضرع و زاری دافع
- ۱۹۲ فرستادن اسرافیل علیه السلام به خاک که حنظل را بر گیر از خاک بر
- ۱۹۳ فرستادن عزیریل ملک العزم و حکم را علیه السلام بر گرفتن حنظل خاک
- ۱۹۳ بیان آنکه حنظل که ترا از او غلیظ است به حقیقت از چوب آن است
- ۱۹۴ جواب آمدن آنکه نظر او بر باب مرض و غم تیغ نیاید بر کار تو
- ۱۹۵ در بیان آنکه خواست چوب شیرین را نیاید مانع شدن او از طعام است چنانکه
- ۱۹۵ جواب آنکه نقل که گفتند است که خوش بودی چنان که مرگ نبودی و
- ۱۹۶ در سخن این که از آن اشیا که باقی می ماند پس از آن که کثیف الفطاه
- ۱۹۶ بیان آنکه عاشق و معشوق از روی حقیقت که چه متضاد اند از روی آنکه
- ۱۹۷ معشوق از عاشق پرسید که خود را دوست تر داری یا مرا گفت من از
- ۱۹۷ حکایت در بیان تو به توضیح که چنانکه شیر از دست آن بیرون آید یا زود
- ۱۹۸ در بیان آنکه دعای حادف و صل و درخواست از حق میجو
- ۱۹۹ نوبت جشن رسیدن به نضوج و آواز آمدن که همه را به نضوج را
- ۱۹۹ یافتن شدن کوهر و جلالی خواستن جلیان کینه گان شامزاده از نضوج
- ۲۰۰ باز خواندن و بشناود نضوج را از هر دو لای بعد از است حکام توبه قبول
- ۲۰۰ حکایت آن شخص که از ترس خویش از او خاکی انداخت و نماز زود
- ۲۰۱ حکایت از او که در غزوی قدس اندیشه
- ۲۰۱ آمدن شیخ بعد از چندین سال را به رباب و فرزند و فرزند که اندین به
- ۲۰۲ در سخن آنکه که گفت آنکه
- ۲۰۲ رفتن آن شیخ در خانه امیری که بر کرد و زوی چهار بار را به نارت
- ۲۰۳ گریان شدن امیر از نصیحت شیخ و کس صدق او و ایثار کردن مغز
- ۲۰۳ اشارت آمدن از غیب به شیخ که این دو سال بد زمان ماست و بدادی
- ۲۰۴ و این شیخ ضمیر را می که گفتن دوستی قدر و امان و امان بی گفتن
- ۲۰۴ سبب دوستی ضمیر با شیخ
- ۲۰۴ حکایت مریدی که شیخ از حرم ضمیر او دافع شد و او نصیحت کرد
- ۲۰۵ حکایت آن که که تنها در جزیره ای است بزرگ حق تعالی آن جزیره

- ۲۰۵ صید کردن شیران خرد و شمشیران شیراز کوشش رفت به چشمتا
- ۲۰۵ حکایت آن هب که روز با چرخ کشت در میان بازار از سر جانکی که
- ۲۰۶ دعوت کردن بسلطان مغرا
- ۲۰۷ نعل شیطان بر در رحمان
- ۲۰۷ جواب گفتن نومن شی کا فزجری او در اثبات اختیار بنده و دل گفتن
- ۲۰۹ درک وجدانی چون سیدار و قطره چشم و اصفهاری سیری نامار
- ۲۰۹ حکایت هم در میان تهر بر قیام خلق بیان آنکه تهر و قضا صلب کننده
- ۲۱۰ حکایت هم در جواب جبری اثبات اختیار و صفت امر و فعلی بیان
- ۲۱۱ گفتن خوشایند آن مجنون که آن چیل با نازدهای است چندان
- ۲۱۲ حکایت کافی که گفتندش بهمدیازید که مسلما
- ۲۱۲ حکایت آن فن که گفت شوهر را که گوشت که
- ۲۱۳ حکایت مات کردن و گفت سید شاه تره را
- ۲۱۳ مناجات پناه جستن بر حق از فتنه آفتاب و از فتنه اسباب اختیار که
- ۲۱۴ حکایت غلام هندو که به خداوند زاده خود پنهان بر او آورده بود چون
- ۲۱۵ صبر فروتن خواجهدار که غلام را از چرخ کنی او را بی زجر
- ۲۱۶ در میان انگلیسین غرور تهمان میزد و را بنود بلکه برادی جبین غرور
- ۲۱۶ در عوم تا دل این است که گمان او فدا و نازا از تهریب
- ۲۱۷ قصه ای هم در تهر بر این حکایت
- ۲۱۷ حکایت آن هیواد که خوشترن در کیا و چیده بود و دست گل لاد را
- ۲۱۸ حکایت آن شخص که در دزدان قوچ او را بدزدیدند و بران قناعت نکردند
- ۲۱۸ مناظره مرغ با صیاد در تهریب در معنی تربیتی که مصطفی علیه السلام
- ۲۲۰ حکایت آن پاسبان که خاتوش ماند و دزدان سخت باجران بر دزد بکلی
- ۲۲۰ حواله کردن مرغ که قناری خود را در دام بصل مکر و زرق زاپه
- ۲۲۱ حکایت آن طلب که در بنم امیر ترک این غزل غار کرد
- ۲۲۱ تفسیر توره علیه السلام توتو ایل آن توتو
- ۲۲۳ تشبیه ای که در ضایع کند و وقت مرگ در آن تلکات توبه
- ۲۲۳ نکته گفتن آن شاعر جنت طبع شیعده حب
- ۲۲۳ داستان آن شخص که بر در سربانی نیم شب سحری می خوابید و او را
- ۲۲۴ قصه در ویش که از آن خانه هر چرخ خواست می گفت نیست
- ۲۲۵ حکایت آن خجور که طیب در او او می صحت ندید
- ۲۲۵ رجوع به قصه در خجور
- ۲۲۷ قصه سلطان محمود و غلام هندو
- ۲۲۸ دعوی کردن ترک که بپسین او که در می ازین چیزی تواند بردن
- ۲۲۹ مضاحک گفتن در می ترک از اذقت خنده به شدن و چشم تنگ او
- ۲۲۹ گفتن در می ترک اینی خاتوش که اگر مضاحک را که گویم قنات تنگ آید
- ۲۲۹ بیان آنکه بی کاد و انفساز جویان شل آن ترک اند و عالم غر غدار
- ۲۲۹ منسل
- ۲۳۰ حکایت دهر بر آنکه صبر در پنج کا سلسله از صبر و فراق یار بود
- ۲۳۰ جواب که در به برودن مریدان طعنه را از کفر و پیود گفتن
- ۲۳۱ واکشتن مریدان بن سید از مردم دشان او دن ایشان که شخ
- ۲۳۱ یافتن مریدان را در اوقات
- ۲۳۲ حکایت آن مسافر مسلمان که ترساده بر نه پنهان و نایافته
- ۲۳۴ حکایت شب نذران که سلطان محمود شب در میان ایشان قنات کردن
- ۲۳۷ دیدن خوارشاه و کشیمران در ملک خود ایس نادر و تعلق دل شاه
- ۲۳۸ مؤاخذه یوسف صديق علیه السلام بجهت بعضی سبب یاری

پیشگفتار

به الهام الهی در دلم افتاد به جای پراکنده نویسی و مرتفع سازی انتیپاتی ادبی و تذکره ها، یک متن مستین و بسیار کهن، آله کبلی از یاران مولانا، فریدون بن احمد بن علی در سوانح زندگی و احوال او نوشته است. تلخیص و به فارسی معیار امروز بازنگاری کنم.

در اینکه این متن مهم ترین و کمترین متن است تردیدی است. و کمابیش همزمان با مناقب الغارین، و کمتر افسانه پردازانه و لاجرم معتبر ترین سند تذکره دار در مولوی شکی است، و پیشتر با کسی در صدد به انجام رساندن این مقصود نبوده است. و نشر و بیان به شکل مصنوع و هنر نمایانه و آرایه مندانه فریدون به نحوی است که اگر صرفاً آن را تلخیص میکردم

برای امروزیان به کار نمی آید، مگر نوآوری از خواص ادیب و ادب پروده استادان ادب
 لذا تمیخص و تفسیر و امروزی نگاری کردم. و گاه بخشی از عین کلام او در میان علامت نقل
 آورده ام. شادروان سعید نفیسی مصحح این متن چهار صد صفحه ای، در آغاز مقدمه تصحیح خود نوشته است
 آنچه در این صحایف به نظر خوانندگان می رسد، قدیم ترین سندی است که در احوال و
 مقامات مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی در رومی، عارف مشهور مولود در بلخ
 در ششم ربیع الاول ۶۰۴ قمری و متوفی در قونیه در پنجم جمادی الآخره ۷۲۶ به ما رسیده است
 در مناقب العارفين، [افلاکی] مطلقاً بر این رساله و مؤلف آن اشارتی نرفته و این بسیار
 سنگین است، شگفت تر آنکه افلاکی در ۷۱۸ قمری در همان خانقاه مولویان قونیه، به
 تألیف کتاب مناقب العارفين، آغاز کرده و مؤلف این رساله نینسب در همان اوان
 یعنی در میان سال های ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱ رساله را تألیف کرده و برخی از کسانی که در این
 رساله مطالبی از زبان آنها آمده همانا [نویسنده] در مناقب العارفين هم همان
 گفته ها از زبانشان آمده است، [ولی] از مؤلف این رساله از افلاکی و کتابش ذکر می
 کرده و نه افلاکی در مناقب العارفين اشارتی به مؤلف این رساله و تألیف او کرده است
 هم به نوشته او ترجمه اصل ترکی این اثر به نام مناقب حضرت خداوندگار، به کوشش

مدحت بهار حسامی، در استانبول به سال ۱۳۳۱ قمری / ۱۹۱۳ میلادی چاپ شده است
 متن فارسی نیز نخست بار در ۱۳۱۹ قمری در کانپور از شهرهای هند، با عنوان «رساله پهلای»
 انتشار یافته است. در پایان دیباچه می آورد: «در سال ۱۳۱۸ شمسی نظم به نفع بسیار
 که برای خوانندگان ایرانی در این رساله فریدون بن احمد پهلای یافته بودم، و چون
 نسخه کانپور بسیار کمیاب بود، شاید تاکنون در ایران کسی از آن خبر نداشته باشد،
 و در احوال مناقب مولانا جلال الدین قیام‌زمن و معتبرترین و محکم‌ترین مراجع ما
 آغاز کردم این کتاب را بدین گونه که خوانندگان ملاحظه فرمایند کرد، از روی همان
 چاپ کانپور انتشار دهم و برای اینکه مطلب روشن‌تر شود، حواشی بر آن افزودم»
 تاریخ دیباچه ۷ دی ماه ۱۳۲۵ ش

چکیده و گزیده رساله فریدون بن احمد پهلای

کمترین بندگان خداوند فریدون بن احمد معروف به پهلای را گوید که از نوجوانی به
 طایفه عارفان و در ژرفای دلم خانه کرده بود. تا سعادت و توفیق الهی یاورش کرد و بدینگاه
 حضرت خداوندگار قطب الاولیا و سلطان الاتقیاء و المحققین... که خود بی‌نیاز از هرگونه
 القاب است، مولانا جلال الحق و المله و الدین، محمد بن محمد بن حسین خطیبی بلخی کبری، که

خداوند یاد اورا کرامی بزرگ بداد رسیدم و نقش مهر و محبتش را بر صفحه دل خویش
 برنگاشتم. مدت چهل سال این ضعیف با دیگر پیشوایان و عاشقان در حضرتش حضور
 شب به روز و روز را به شب برآورد. تا مولانا رخت هستی به سرای باقی برد.
 یکی از بندگان به من گفت اغلب ندیمان و مصاحبان نزدیک و محرم مولانا، یاد
 گذشته اند یا فرتوت اند، بهیسم آن می دود که اخباری که به عین الیقین مشاهده کرده
 قید ناکرده و ثبت در دفتر نشده، نامکتوب ماند و نماند. عذر ما آوردم و پذیرفت
 و سرانجام از حضرت حق توفیق و از آن برادر بهت طلبیدم و آنچه از مشوآت و خاطرات و خطرات
 خود دواشتم ثبت در دفتر کردم.

۱. در معرفی اسناد خاندان و دایره حضرت مولانا نسبت مولانا سلطان علی
 بهاء الدین الولد محمد بن حسین بن احمد خطیبی می جوید و متصل است به ابوبکر با اسناد است
 دقیق همه اجداد او عالمان دین بوده اند. خرقه ادا صل است به پدرش احمد خطیبی و از
 او به امام احمد سنن الی و از او به ابوبکر نساج به ابوبکر شیبلی به جنید بغدادی به سمرقانی
 سقفی به معروف کرخی به داود طائی به حبیب عجمی به حسن بصری به امیر المؤمنین علی

بن ابی طالب از او به سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و علی

عتره الطاهرین الطیبین جمعین

۴، در ذکر مقامات سلطان العلماء ایدین محمد ولد: ساکن بلخ بود و از دور دست های نواحی خراسان نزد او استقامی آوردند. هر روز از صبح تا نیمروز درس می گفت و بعد از نماز عصر برای یاران معاضات موعظه در میان می آورد. روز دوشنبه و جمعه ها مردم را موعظه می فرمود. [جلال الدین]، محدث از مریدان او بود، او اکثر ایام هنگام موعظه، با استادش مولانا فخر الدین از می مجلس را هلاک و لا حاضر می شد مریدان معتقدان بسیار داشت. سید برهان الدین ترندی محقق که از اقطاب بود و یا ضحی که مجاهدت های عرفانی بی شمار داشت، مرید ایشان بود. در پایان فتوایش که تسبیح العلماء، می نوشت. از کثرت مریدان و معتقدانش، پادشاه وقت تدبیری اندیشید و سلطان العلماء به فراست دریافت که اگر پادشاه، به واسطه خویش به اصطلاح تعارف کند معنای اصلی اش ناشی از بینائی گرایش بی حساب مردم به دست چاره در غم حل و هجرت از خراسان است. و به این کار هم پرداخت. [مولانا] خردسال یا نوجوان همراه بود و به هر شهر که می رسیدند سلاطین و اشراف استقبال شایسته بعمل می آوردند جمعی از

طرف علاء الدین کیعباد امیر سلجوقی [از سلاجقه روم و آسیای صغیر] یک بار به غرم دیدار
 درک محض را به دار کسلافه آمده بودند. چون به روم بازگشتند حکایت دیده ما و شنیده ما را با
 پادشاه در میان گذاشتند. پادشاه، او را ندیده، شینقه فضل و فضایل او و خواستار ملاقات او
 شد [و اینکه سلطان العلماء به دربار او برود]. در سفری که ایشان به حجاز داشتند، یک شب در
 ارزنجان یا آذربایجان در خانقاه عصمتیه تاج ملک خاتون، که عمه سلطان علاء الدین بود،
 فرود آمدند و توقف کردند. ملکه درخواست اقامت دائم ایشان کرد. نپذیرفتند. اما آن
 خاتون دانشمند در یک سالی که این بزرگواران در محدوده سلطنت کیعباد و قلمرو نفوذ آنان
 شریک بهر بهر می بودند، هیچ از شرط و خواهی و سفارش بزرگداشت آنان به امر او عمل نکرده
 نگذاشت. چون به صحرائی قونییه رسیدند سلطان اسلام با جمیع ارباب و دولت پذیر
 [پذیرا و استقبال کننده] شدند. به تیر و احتشام تمام به شهر آوردند. مولانا جلال الدین
 در آن هنگام چهارده سال داشت. و پادشاه، اکثر اوقات برای درک فیض به محضرش می رفت
 در سال ۶۱۷ قمری بن سید جلال الدین محمد خواستار پادشاه با سلطان اسلام علاء الدین کیعباد
 طریقۀ مخصمت قائم گشت و از مرسله به مخاصمه افتاد، یعنی روابط دوستانه آنان بجا
 خصمانه مبدل شد و کار به جنگ کشید و از برکت توجه و عنایات مولانا سلطان العلماء پریوز

نهایی نصیب کیقباد شد.

۲، ولادت خداوندگار سلطان الاولیا، خاتم المکملین... بهترین ساعتی و خرم ترین لحظه
در شهر سنه اربع و سمانه هجری، بود و مدت عمر پربار و برکتش شصت و هشت سال تاریخ
در گذشت او در سال ۷۲۶ و ۶۷۲ شین چون ساز بود.

۴، از او ایل طفولیت تا واسط حال، بمحض و مصاحبت سید الاقطاب، فخر الاولیا،
سید برهان الدین محقق ترمذی را در رکاب، سید تقایق و معارف و علوم لدنی را که
از شیخ سلطان العلماء، بهار الدین ولد، رضی الله عنه، شنید، بدیشان تعلیم و
«دیگر به حضرت [بمحض حضور] سلطان الاولیا و الاقطاب، تاج الدین، محبوب
حضرت رب العالمین، مولانا شمس الحق الدین التبریزی عظم الله ذکره، صحت و بی
بسیار فرمودند و طریقه سماع، و آیین جد و حال مراقبه و سلوک الی الله از او آموخت
همچنین مصاحبت شیخ محیی الدین عربی، و شیخ سعد الدین حموی و شیخ اوحید الدین کرمانی و شیخ
صدر الدین قونوی دریافته، و حقایق که تقریر آن طولی دارد به هم دیگر بیان کرده، بفضل الهی
۵، در ذکر مناقب حضرت خداوندگار:

هزار بار بشستم دمان بدشک و کلاب
همنوز نام تو بردن دریغ می آید